

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ...



دانشکده علوم انسانی و اجتماعی

گروه حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی علوم سیاسی

عنوان:

زبان و ناسیونالیسم:

جایگاه زبان در جنبش‌های ناسیونالیستی خاورمیانه

(مطالعه‌ی موردی ناسیونالیسم ترک و عرب)

استاد راهنما:

دکتر امین نواختی مقدم

استاد مشاور:

دکتر رجب ایزدی

پژوهشگر:

کامل عبدالمهی

مهرماه 1388

تقدیر و تشکر

اگرچه در طول تحصیلات‌ام شرایط شغلی موانع و مشکلات زیادی برایم ایجاد کرد و سازمان متبوع‌ام مساعدتی در جهت ادامه‌ی تحصیل نمود، با این وصف، بودند اساتید، اطرافیان و دوستانی که یاریگرم بودند و لازم می‌بینم در این جا از آنان قدردانی به عمل آورم. ایده‌ی نوشتن و شکل‌گیری این موضوع (زبان و ناسیونالیسم) حدوداً به ده سال پیش برمی‌گردد، تا این‌که هدایت و جهت دادن به موضوع در مرحله‌ی تحصیلات تکمیلی، در کلاس روش تحقیق آقای دکتر فردین قریشی صورت گرفت و از این بابت از راهنمایی‌های ایشان کمال تشکر را دارم. جالب این‌که شروع به کار این پایان‌نامه نیز مصادف گردید با سال 2008 میلادی که - به‌خاطر اهمیت «زبان» در دنیای معاصر - از طرف یونسکو، به‌نام سال جهانی زبان‌ها نامگذاری شد.

از آقای دکتر امین نواختی مقدم که زحمت راهنمایی این پایان‌نامه را قبول نموده و با صبر و متانت تماس‌های مکرر این‌جانب را جواب داده و سؤالات و تردیده‌هایم را رفع می‌نمودند سپاسگزارم. از آقای دکتر رجب ایزدی که زحمت مشاوره‌ی پایان‌نامه را تقبل نموده و نکات مهم و دقیقی را یادآور شدند تشکر می‌نمایم.

از آقای دکتر کمال‌الدین هریسی‌نژاد مدیر محترم گروه حقوق که زحمت داوری پایان‌نامه را به‌عهده داشتند و نکات ظریفی را یادآور شدند قدردانی می‌نمایم.

هم‌چنین از همسر خانم سروه فتاحی که با وجود داشتن مشغله‌ی تحصیلی و پایان‌نامه‌ی خود، در فراهم آوردن بعضی از منابع تحقیق و امور فنی پایان‌نامه، از ابتدا تا انتهای کار، همراهی و کمک شایانی نمودند سپاسگزارم.

در نهایت، از اطرافیانم و کلیه‌ی دوستان و دانشجویانی که به هر نحوی مرا مورد لطف و حمایت خود قرار دادند تشکر و قدردانی می‌نمایم.

پیروزی و شادکامی همه‌ی آنانی را که در راه نزدیک شدن به حقیقت گام برمی‌دارند و در حفظ و صیانت از هویت واقعی انسان‌ها اندیشه‌ی خود را به‌کار می‌گیرند و از سختی‌ها و مشکلات راه نمی‌هراسند، از خداوند متعال خواستارم.

نام خانوادگی: عبدالهی

نام: کامل

عنوان پایان‌نامه: زبان و ناسیونالیسم: جایگاه زبان در جنبش‌های ناسیونالیستی خاورمیانه (مطالعه‌ی موردی، ناسیونالیسم ترک و عرب)

استاد راهنما: دکتر امین نواختی مقدم

استاد مشاور: دکتر رجب ایزدی

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

رشته: علوم سیاسی

دانشگاه: تبریز

دانشکده: علوم انسانی و اجتماعی

تاریخ فارغ‌التحصیلی: 1388 / 7 / 1

تعداد صفحات: 205

کلید واژه‌ها: زبان - ناسیونالیسم - قوم - ملت - خاورمیانه - جنبش - ترک - عرب

چکیده:

این تحقیق به صورت جداگانه و منسجم (از میان مؤلفه‌ها و پایه‌های ناسیونالیسم چون: زبان، دین و مذهب، سرزمین و تاریخ مشترک)، به موضوع «رابطه‌ی بین زبان و ناسیونالیسم» پرداخته است. این موضوع به گونه‌ای یادآور «نظریه‌ی قومیت زبانی» نیز هست که در زمان شکل‌گیری دولت‌های ملی اروپایی نقش مهمی را در شکل‌گیری ناسیونالیسم و تشکیل بعضی از کشورها ایفا نمود و با گسترش ناسیونالیسم در سطح جهان، بعضی از ملیت‌های خاورمیانه نیز بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی با توجه به نظریه‌ی مذکور، نقش زبان را در تشکیل هویت ملی خود مطرح و برجسته نمودند و تعدادی از کشورهای عربی و ترکیه‌ی جدید بر پایه‌ی این نوع از ناسیونالیسم از درون امپراتوری عثمانی شکل گرفتند. بر همین اساس این فرضیه که: «زبان به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی در شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی در خاورمیانه نقش مهمی داشته و منجر به تشکیل دولت‌های ملی شده است» شکل می‌گیرد. برای آزمون فرضیه‌ی مذکور در این پژوهش از روش «مطالعه‌ی موردی» (Case study) استفاده شده است، یعنی با مطالعه و تحلیل تأثیر هویت زبانی و نقش آن در تشدید و شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی ترک و عرب به اثبات فرضیه پرداخته‌ایم. در پایان نیز برای رفع مشکلات کشورهای چند قومی - زبانی راه‌کار پلورالیسم زبانی و فرهنگی پیشنهاد شده است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1.....	مقدمه:.....
5.....	1- سؤال اساسی تحقیق:.....
6.....	2- پیشینه‌ی تحقیق:.....
7.....	3- اهمیت و ضرورت تحقیق:.....
9.....	4- اهداف تحقیق:.....
9.....	5- مبانی و چارچوب نظری بحث:.....
11.....	6- طرح فرضیات:.....
11.....	الف - متغیرهای دخیل (فرضیات رقیب).....
12.....	ب - فرضیه‌ی اصلی تحقیق:.....
13.....	7- تعریف مفاهیم:.....
14.....	8- روش تحقیق:.....
14.....	9- سازماندهی تحقیق:.....
16.....	بخش اول: مبانی نظری.....
18.....	فصل اول - زبان و هویت.....

- 1- زبان 18
- 2- هویت 23
- 3- انواع هویت 25
- 1-3- هویت فردی 25
- 2-3- هویت جمعی (اجتماعی) 26
- 1-2-3- هویت ملی 27
- 1-1-2-3- عناصر تشکیل دهنده‌ی هویت ملی 29
- 2-1-2-3- بعد زبانی و ادبی هویت ملی (هویت ملی و زبان) 30
- 4- زبان و هویت 34
- فصل دوم – مفاهیم قوم و ملت 39**
- 1- مفاهیم قوم و ملت 39
- 2- تعریف زبانی ملت (زبان و ملت) 43
- 3- تفاوت هویت ملی با هویت قومی 49
- 4- رابطه‌ی هویت ملی با هویت قومی 50
- فصل سوم – زبان و ناسیونالیسم 53**
- 1- ناسیونالیسم 53

- 57..... 2- انواع ناسیونالیسم
- 58..... 1-2- ناسیونالیسم قومی - فرهنگی یا شرقی
- 64..... 2-2- ناسیونالیسم مدنی - سیاسی یا غربی
- 67..... 3- زبان و ناسیونالیسم در آرای صاحب‌نظران
- 68..... 1-3- یوهان گوتفرد فون هر در (1744-1803).....
- 72..... 2-3- یوهان گوتلیپ فُن فیخته (1762-1814).....
- 75..... 3-3- ارنست رنان (1823-1892).....
- 80..... 4-3- ارنست گلنر (1925-1995).....
- 86..... 4- نقش زبان در ناسیونالیسم
- 111**..... **بخش دوم: مطالعات موردی، جایگاه زبان در جنبش‌های ناسیونالیستی ترک و عرب**
- 113..... ناسیونالیسم در خاورمیانه
- 118**..... **فصل چهارم - جایگاه زبان در ناسیونالیسم ترک**
- 118..... 1- زبان و شکل‌گیری پان‌تورانیسم در روسیه
- 124..... 2- زبان و ناسیونالیسم ترکی در امپراتوری عثمانی
- 125..... 3- عصر تنظیمات (اصلاحات) در دوره‌ی عثمانی
- 128..... 4- تشکیل کمیته‌ی اتحاد و ترقی

- 5- کمیته‌ی اتحاد و ترقی و سیاست‌های زبانی 129
- 6- ناسیونالیسم زبانی در فعالیت‌های فرهنگی - مطبوعاتی ترک‌گرایان 133
- 7- نقش زبان در ناسیونالیسم ترکی بعد از تشکیل جمهوری ترکیه 137
- 8- تئوری زبانی خورشید(گونش - دیل تئوریزی) 143
- 9- مسئله‌ی «زبان مشترک» و الحاق‌گرایی (ایردنتیسم) 147
- فصل پنجم - جایگاه زبان در ناسیونالیسم عرب 153**
- 1- گذری بر ناسیونالیسم عربی 153
- 2- نقش زبان در ناسیونالیسم عربی 159
- 3- تشکل‌های فرهنگی - سیاسی عرب و خواسته‌های ملی - زبانی 165
- 4- صاحب‌نظران اسلامی - عربی و ناسیونالیسم زبانی 172
- 1-4- سیدجمال الدین اسدآبادی / افغانی (1839 - 1897) 175
- 2-4- عبدالحمید ابن بادیس (1887-1941) 180
- 3-4- ابوخلدون ساطع الحُصْرَی (1880-1969) 181
- نتیجه‌گیری 188**
- کتابنامه 197**

مقدمه:

بسیاری از تاریخ‌دانان بر این امر توافق دارند که ملی‌گرایی به عنوان یک ایدئولوژی و گفتمان در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم در آمریکای شمالی و اروپای غربی و اندکی پس از آن در آمریکای لاتین شروع شد. تاریخ‌هایی که اغلب به عنوان زمان ظهور ملی‌گرایی بدان‌ها اشاره می‌شود عبارت‌اند از: 1775 (اولین تجزیه‌ی لهستان)، 1776 (اعلام استقلال آمریکا)، 1789 و 1792 (آغاز انقلاب کبیر فرانسه و دومین مرحله‌ی آن) و 1807 (انتشار کتاب خطابه‌هایی به ملت آلمان نوشته‌ی فیخته).

در میان تاریخ‌های ذکر شده برای شروع و ظهور ناسیونالیسم، انقلاب کبیر فرانسه تأثیری ژرف بر تحولات سیاسی - اجتماعی و گسترش ناسیونالیسم در سطح اروپا و جهان گذاشت و باعث گسترش و اشاعه‌ی مفاهیم آزادی‌خواهی و بیداری سایر ملت‌ها شد. ناسیونالیسم یا مفهوم ملت، برای تعداد زیادی از روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان، مورخان و زبان‌شناسان با نفوذ از هر دو و برک و روسو گرفته تا داستایوفسکی و سیبیلیوس و دیگو ریورا و اقبال، جذاب بوده و انرژی‌اشان را به کشف و آشکار کردن هویت‌ها و تصویرهای خاص خودشان اختصاص داده است. اهمیت فرهنگی و روانشناختی ملت و به تبع آن حتی ناسیونالیسم ژرف‌تر و عمیق‌تر بوده است. حضور فراگیر ناسیونالیسم و نفوذی که امروزه بر میلیون‌ها انسان در سراسر جهان اعمال می‌کند، مؤید توانایی آن برای القا و تأثیرگذاری بر «مردم» است. در گذشته فقط مذاهب دارای چنین قدرت و توانایی بودند. اما بسیاری هم هستند که تا چندی پیش معتقد بودند که ناسیونالیسم دیگر اهمیت خود را از دست داده و امروزه نمی‌تواند اندیشه‌ی تأثیرگذاری باشد. در میان بسیاری از اندیشمندان مارکسیست و غیر مارکسیست این اتفاق نظر وجود داشت که قومیت مربوط به شرایط جامعه‌ی سنتی بود که در آن مردم در اجتماعات کوچک مجزا از یکدیگر زندگی می‌کردند و ارتباطات و حمل و نقل همگانی محدود بود. عده‌ی زیادی از دانشمندان انتظار داشتند که صنعتی شدن، شهرنشینی و گسترش آموزش،

مسایل ملی و خودآگاهی قومی را کاهش دهد و جهان‌گرایی جای محلی‌گرایی را بگیرد. مارکسیست-ها معتقد بودند که سلطه‌ی سوسیالیسم موجب پایان یافتن تنش‌های قومی خواهد شد و خودآگاهی قومی مختص جوامع ماقبل سوسیالیستی است. جامعه‌شناسان غیر مارکسیست نیز در کشورهای غربی فرض می‌گرفتند که صنعتی شدن و مدرنیزاسیون به همان نتایج قبلی می‌انجامد. ادغام اقلیت‌ها در یک اجتماع بزرگ کاملاً همگرا شده در آینده، به نظر اجتناب‌ناپذیر می‌رسید. اما فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعمار تابعه‌ی آن، که در نتیجه‌ی رقابت ایدئولوژیک بین سرمایه‌داری و کمونیسم اتفاق افتاد، مباحث عدیده‌ای را در مورد ناسیونالیسم از نوع قومی، هویت ملی و خودمختاری ملی بر سر زبان‌ها انداخت. اکنون به وضوح مشخص شده است که فرضیه‌های ادغام‌گرایان اعتبار خود را از دست داده است. بیش‌تر قسمت‌های جهان درگیری قومی را تجربه کرده‌اند. ناسیونالیسم، به یک‌باره در قالب اختلافات قومی، اهمیت جدیدی پیدا کرده است. این اختلافات در دوره‌ی اخیر بین گروه-هایی درگرفت که با یک همگونی ظاهری در کنار هم می‌زیستند. در حالی که تا چندی پیش تصور می‌شد که مشکل «ملیت» حل شده است، منازعات قومی اکنون بیش‌تر کشورهای سابق کمونیست را تهدید می‌کند و به فروپاشی سیاسی اتحاد شوروی و یوگسلاوی انجامیده است. علاوه بر این، در غرب، دولت - ملت‌های ریشه‌دار و تثبیت شده، مواجه با دعاوی گروه‌هایی شدند که هویت و تقاضای مشروع آن‌ها به واسطه‌ی سیاست‌های ملی جاری نادیده گرفته شده بود. از جنبش‌های استقلال طلب در کانادا، بریتانیا، اسپانیا و فرانسه گرفته تا تلاش برای یک جامعه‌ی بیش‌تر پلورالیستی در ایالات متحده، شکاف‌های قومی و نژادی به بخشی از چشم‌انداز ملاحظات سیاسی بسیاری از کشورهای صنعتی غربی تبدیل شده است. بنابراین وجود واقعی قومیت و یا نژاد، نمونه‌ی بارز شکست فراگیر متخصصان در پیش‌بینی تحولات اجتماعی در انواع جوامع مختلف است. در دو دهه‌ی اخیر، جهان ابتدا شاهد نوعی افزایش ناگهانی احساسات و گرایش‌های قومی در غرب و بعد از آن،

اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق بوده است. چندین کشور آفریقایی (سودان، اتیوپی، چاد، آنگولا و آفریقای جنوبی) در آتش درگیری‌های قومی گرفتار شده‌اند. در سال‌های اخیر منازعات قومی در خاورمیانه و آسیا نیز افزایش یافته است: دروزی‌ها، کردها، سیک‌ها، تامیل‌ها، تبتی‌ها، ایغورها و موروها خواهان خودمختاری - و نه استقلال کامل - می‌باشند. در همین حال، درگیری‌های بزرگ‌تر میان هند و چین، هند و پاکستان و اعراب و اسرائیل نیز هم‌چنان ادامه دارد.

با از میان رفتن تعادل قدیمی میان دو ابرقدرت بزرگ جهانی، گویی دنیای امروز یک دنیای پر تنش «گذار» را طی می‌کند و در جست‌وجوی تعادل جدیدی است. برخورد میان دو گرایش نیرومند و متناقض از ویژگی‌های این دوران گذار است. گرایش نخست، برخاسته از نیاز و تمایل دولت‌های امروز به درنوردیدن مرزها و محدودیت‌های ملی است و بنای مجموعه‌ها و واحدهای بزرگ فراملی با حفظ هویت‌های ملی و فرهنگی - زبانی چون «جامعه‌ی اروپا». گرایش دوم، برعکس، نوعی حرکت گریز از مرکز است در درون واحدهای ملی که با برانگیختن تنش‌های قومی نه تنها به فروپاشی منظومه‌هایی چون اتحاد شوروی سابق و یوگسلاوی سابق منجر می‌شود بلکه ثبات دولت - ملت‌های کهن را هم به خطر می‌اندازد. بنیادهای فکری این گرایش که با تجدید حیات نظریه‌ی قومی دولت - ملت همراه است [و در مناطق باسک اسپانیا، جنبش فلامان‌ها در بلژیک و یا اتحادیه‌ی لمبارد در ایتالیا دیده می‌شود]. در ستایش پرشور از خاستگاه قومی، هویت جویی رومانتیک، افسانه یا واقعیت پردازی در باره‌ی گذشته‌ی تاریخی خود و برجسته کردن نقش زبان یا دین در شکل بندی هویت ملی خلاصه می‌شود.

در طول تاریخ صد سال گذشته، خواه در سطح احساسی، خواه فکری و اندیشگی و حتی در حیطه‌ی عمل و رفتار فردی و ملی، ایده‌های ناسیونالیستی همواره راهنمای عمل جنبش‌های سیاسی - اجتماعی ایران، جهان اسلام و خاورمیانه بوده است. امروزه پدیده‌ی ناسیونالیسم، چه به عنوان اندیشه

و فکر سیاسی و چه به عنوان جنبش اجتماعی - سیاسی و حتی به عنوان ایدئولوژی و راهنمای عمل سیاسی - اجتماعی، هم چون گذشته از قدرت و جذابیت برخوردار است. دلیل این اهمیت و پویایی در این است که هنوز هم آرمان ملت در میان اجتماعات، آرمان‌ها و آمال بشری کم نظیر است. گذشته از این، دگرگونی‌های سیاسی پر شتاب چند ساله‌ی اخیر بر اهمیت ناسیونالیسم و مطالعه و تحقیق بر روی این پدیده بس افزوده است. شمار فزاینده‌ی آثار و کتاب‌هایی که در چند سال اخیر در اروپا در زمینه‌ی مسئله‌ی ملیت‌ها، حقوق اقلیت‌ها، تفاوت‌های زبانی و قومی انتشار یافته‌اند گواه این مدعا است. در مورد ناسیونالیسم و تحقیقات مربوط به آن نکاتی را باید مد نظر داشت. این که ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم را اغراق آمیز مورد ستایش قرار ندهیم و هم چنین نباید به عنوان امری کاملاً غیر عقلانی به کناری نهاد؛ بلکه باید در مورد آن چه که «دیوید میلر» (1383: 8) از آن به عنوان «اصل ملیت»¹ ذکر می‌کند به پژوهش پرداخت و از آن دفاع کرد.

منطقه‌ی خاورمیانه از گروه‌ها و اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی گوناگون برخوردار است و می‌توان آن را به عنوان موزاییک تاریخی غنی و کهنی از فرهنگ ملل و اقوام، ادیان و مذاهب قلمداد نمود. در دوره‌ی امپراتوری عثمانی نیز این گوناگونی با شرایطی دیگر وجود داشت، در آن زمان همه‌ی آن‌ها با یک هویت دینی به نام «امت اسلامی» شناخته می‌شدند. تا این که مسئله‌ی ناسیونالیسم و تحولات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای با انقلاب کبیر فرانسه و حملات ناپلئون در قرن نوزدهم ابتدا در سطح اروپا و سپس در دیگر مناطق جهان پدید آمد. هم زمان با گسترش مفاهیم مختلف آزادی و برابری که درون مایه‌ی تحولات مذکور بود و همراه با حمله‌ی ناپلئون به خاورمیانه هم کشیده شد امپراتوری عثمانی نیز توانایی‌اش در اداره‌ی امپراتوری رو به ضعف می‌رفت و از درون

¹ . The principal of nation

دچار بحران و مشکلات عدیده‌ای چون فساد اداری و ظلم و تبعیض شده بود. همراهی عوامل بیرونی (تأثیر ناسیونالیسم بر بیداری ملت‌ها و تلاش‌های تبلیغی قدرت‌های وقت اروپا) و درونی (بی‌عدالتی، ستم و تبعیض نسبت به اقلیت‌های درون امپراتوری به‌خصوص از زمان شکل‌گیری پان‌ترکیسم) باعث شد که امپراتوری از هم بپاشد.

حال با توجه به تاریخ ظهور و شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی در اروپا و گسترش آن به سایر مناطق جهان از جمله منطقه‌ی خاورمیانه و تأثیر و نفوذ اندیشه و آموزه‌ی جنبش‌های مذکور در این منطقه، از اواخر قرن نوزدهم و تلاش برای ایجاد دولت‌های ملی در اروپا و خاورمیانه که بر پایه‌های مختلف هویتی از جمله زبان و فرهنگ، مذهب، سرزمین و تاریخ مشترک و ... صورت گرفته است، سؤال اصلی تحقیق این گونه شکل می‌گیرد:

1- سؤال اساسی تحقیق:

در میان مؤلفه‌های زبان و فرهنگ، مذهب، سرزمین و تاریخ مشترک، زبان (به عنوان یکی از شاخص‌های مهم تعیین هویت انسان در دنیای مدرن) چه جایگاهی در جنبش‌های ناسیونالیستی در خاورمیانه داشته است؟

2- پیشینه‌ی تحقیق:

در مطالعات انجام گرفته مشخص شد که ما در این زمینه (مطالعه و بررسی رابطه‌ی بین زبان و ناسیونالیسم و جایگاه ویژه‌ی آن در جنبش‌های ناسیونالیستی خاورمیانه) با کمبود آثار و منابع روبه‌رو هستیم و یا بهتر است گفته شود که آثار اندکی در این راستا منتشر شده است. البته در این میان، آثار و نوشته‌های معدودی را می‌توان یافت که مطالبی نزدیک به بحث زبان و ناسیونالیسم دارند و به صورت ترجمه‌های پراکنده پیش از این منتشر شده که مورد مطالعه قرار گرفتند. آثاری از جمله: ((دایره‌المعارف ناسیونالیسم)) زیر نظر الکساندر ماتیل و یا ترجمه‌ی مطالبی پراکنده که از کتاب «ملت-ها و ناسیونالیسم» نوشته‌ی ((ارنست گلنر)) نقل شده است. و یا اثر دیگری به نام «ملت و ملی‌گرایی» که از «اریک هابس باوم» ترجمه شده و مطالب قابل توجهی را در مورد زبان و ناسیونالیسم در بر می‌گیرد. اما آثار مذکور، هیچ کدام به شیوه‌ی منسجم و قانع‌کننده‌ای به (نقش زبان در ناسیونالیسم خاورمیانه) آن‌گونه که مورد نظر سؤال اصلی این تحقیق است نپرداخته‌اند. به‌عنوان مثال در دایره‌المعارف ناسیونالیسم به صورت کلی به رابطه‌ی بین زبان و ناسیونالیسم اشاره شده است. و یا در اثر ارنست گلنر بیش‌تر به کارکردهای نوین زبان در ناسیونالیسم در مرحله‌ی صنعتی جوامع می‌پردازد. اریک‌هابس باوم هم هرچند صراحتاً به نقش زبان در ناسیونالیسم قرن نوزدهم پرداخته اما جهت مطالب‌اش به صورتی است که نقش اولویتی زبان به عنوان معیاری برای شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی را نمی‌پذیرد. هم‌چنین در این آثار تمرکز و تأکید بر ناسیونالیسم زبانی در منطقه‌ی خاصی دیده نمی‌شود.

3- اهمیت و ضرورت تحقیق:

بعد از شکست امپراتوری عثمانی در مقابل نیروهای متفقین در جنگ جهانی اول و شورش اعراب متحد آن‌ها، بعضی از ملیت‌های داخل امپراتوری - از جمله عرب‌ها با ظهور کشورهای عراق، سوریه، عربستان، اردن، لبنان و نیز خود ترکیه‌ی نوین - با تأکید بر هویت زبانی و نژادی جداگانه شکل گرفتند. البته در همین زمان، منافع تجاری، نفتی و اهمیت سیاسی و ژئوپولیتیک منطقه دست به دست هم دادند تا قدرت‌های اروپایی (به‌ویژه بریتانیا و فرانسه) به امید اقامت نامحدود، نفوذ و استیلای خود را بر سرزمین‌های خاورمیانه تحکیم بخشند. آنان توانستند مرزهای دل‌خواه خود را بر خاورمیانه و کشورهای مذکور به‌طور یک‌جانبه و بدون در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی، فرهنگی - قومی و ویژگی‌های انسانی تحمیل کنند، زیرا این مرزها در بسیاری از موارد، هیچ رابطه‌ای با خصوصیات فیزیکی و فرهنگی منطقه نداشت و موجب پیدایش اختلافات بین کشورهای همسایه، منازعات مرزی، کشمکش‌های ناحیه‌ای و عدم ثبات سیاسی کشورهای خاورمیانه حتی پس از استقلال گردید و آثار بد این مرزبندی هنوز به وضوح قابل مشاهده است.

بنابراین نظر به اهمیت مطالبی که بیان شد به نظر می‌رسد می‌توان گفت که مشکلات و معضلات اواخر دوران امپراتوری عثمانی، همراه با گوناگونی اقوام و اقلیت‌ها، امروزه نیز در منطقه‌ی خاورمیانه با شرایط خاص خود باقی مانده و در شرایط بحرانی مشابهی به سر می‌برد. اکنون با توجه به تحولات عمده و گسترده‌ی پدیدآمده در سطح داخلی در منطقه‌ی خاورمیانه در زمینه‌ی مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از جمله: رشد تکنولوژی و ارتباطات سریع و آسان، افزایش سطح عمومی آگاهی و سواد، و طرح خواسته‌های گوناگون قومی و زبانی از طرف اقلیت‌ها، و در سطح تحولات خارجی و بین‌المللی، مسئله‌ی «جهانی شدن» که به جای استحاله‌ی هویت‌های فرو ملی در هویت‌های ملی

باعث بازسازی هویت‌های قومی و محلی و ظهور واحدهای ملی جدید در عرصه‌ی جهانی شده و هم‌چنین نظم نوین جهانی و اخیراً ارایه‌ی طرح «نقشه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ» که کشورهایی چون عراق، پاکستان، ترکیه، ایران، عربستان و سوریه را در برمی‌گیرد اهمیت و ضرورت این بحث افزایش پیدا می‌کند. این تحقیق از یک سو نقش مهم و هویت‌ساز زبان در شکل دادن و تشدید جنبش‌های ناسیونالیستی قومی گذشته را در قلمرو امپراتوری عثمانی در خاورمیانه تبیین نموده و از سوی دیگر احتمال بازتولید نقش زبان در جنبش‌های قومی کنونی را یادآور شده است. سپس نظام‌های سیاسی کنونی و موجود در خاورمیانه را مورد خطاب قرار داده که اگر راه‌کارهای عملی، خردمندانه و دموکراتیک را برای رفع مشکلات و خواسته‌های اقوام و اقلیت‌های زبانی و اداره‌ی امور شهروندان خود در پیش نگیرند احتمال تبدیل این خواسته‌ها به جریان‌ات رادیکال و تکرار تنش و حوادث تاریخی بعد از جنگ جهانی اول در خاورمیانه - به عنوان بازتاب رفتار و سیاست‌های آن‌ها - دور از انتظار نخواهد بود.

اهمیت دیگر این تحقیق در آن است که با شناخت بحران‌های موجود جوامع خاورمیانه، در پایان بحث، به ارایه‌ی مدل و راه‌کار کثرت‌گرایی زبانی و فرهنگی برای رفع مشکلات موجود پرداخته که ناظر بر حفظ و صیانت از تفاوت‌های فرهنگی درون یک جامعه است و تحقق چنین نظامی متضمن پذیرش سعه‌ی صدر از جانب قدرت حاکم و مشارکت نهادها و گروه‌های موجود جهت اعتلای مصالح عمومی است.

4- اهداف تحقیق:

الف - هدف کلی: این تحقیق به صورت جداگانه و منسجم (از میان سایر مؤلفه‌ها و پایه‌های ناسیونالیسم)، به موضوع «رابطه‌ی بین زبان و ناسیونالیسم» پرداخته و تا حدی از کاستی‌های موجود در این زمینه کاسته است. موضوع این تحقیق به گونه‌ای یادآور «نظریه‌ی قومیت زبانی» نیز هست که در زمان شکل‌گیری دولت‌های ملی اروپایی نقش مهمی را در شکل‌گیری ناسیونالیسم و تشکیل بعضی از کشورها ایفا نمود و با گسترش ناسیونالیسم در سطح جهان، بعضی از ملیت‌های خاورمیانه نیز بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی با توجه به نظریه‌ی مذکور، نقش زبان را در تشکیل هویت ملی خود مطرح و برجسته نمودند و تعدادی از کشورهای عربی و ترکیه‌ی جدید بر پایه‌ی این نوع از ناسیونالیسم از درون امپراتوری عثمانی شکل گرفتند.

ب - اهداف جزئی: 1- بازخوانی نظریه‌ی قومیت زبانی و تأثیر آن در ناسیونالیسم معاصر،
2- مطالعه و تحلیل تأثیر هویت زبانی و نقش آن در جنبش‌های ناسیونالیستی در خاورمیانه (ترک و عرب)

5- مبانی و چارچوب نظری بحث:

پس از این که ناسیونالیسم در غرب به عنوان یک مفهوم جدید بعد از رنسانس و به‌ویژه بعد از انقلاب صنعتی در اروپای غربی ظهور کرد و باعث شکل‌گیری دولت‌های ملی و محدوده‌های جغرافیایی شد، مسایل زبانی و فرهنگی نیز در شکل‌دهی و تشکیل دولت - ملت‌ها مؤثر واقع شد. در این میان فیلسوفانی چون هردر (1744-1803) و فیخته (1762-1814) آلمانی، با ارزیابی نظریات خود

در زمینه‌ی زبان، به‌عنوان عامل شکل‌دهنده‌ی هویت ملی و قومی هر فرد، به روند مذکور کمک و شتاب بخشیدند و نظرات آن‌ها راجع به تأثیر زبان در تکوین قومیت در میان روشنفکران ناسیونالیست اروپایی (و نیز عرب‌ها و ترکان درس‌خوانده‌ی غرب) در قرن نوزدهم رواج فراوان داشت.

(هردر) (به نقل از ماتیل، 1384: 1200) استدلال می‌کرد که هر ملتی از زبانی ویژه برخوردار است که روح اعضای آن را به یکدیگر پیوند می‌دهد و مشارکت آن‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. احساسات، عواطف، غم‌ها، خشم و خوشحالی تاریخی ملت را ثبت می‌کند. زبان، تجلی انسانیت ویژه‌ی ملت و راه تحقق آن است. بنابراین زبان نقش مهمی در انتقال هویت ملی ایفا می‌کند. وی می‌گوید: با زبان و تنها با زبان است که نسل‌های جوان‌تر می‌توانند به نبوغ ملی دست یابند. (فیخته) نیز زبان را شاخص‌ترین جزء یک ملت می‌دانست و معتقد به وحدت آلمان از طریق فرهنگ و ادبیات آلمانی بود (همان).

بعد از شکل‌گیری مفهوم ناسیونالیسم در اواخر قرن هجده در فرانسه و سپس حرکت سپاهیان ناپلئون برای گسترش و اشاعه‌ی مفاهیم آزادی‌خواهی انقلاب فرانسه که باعث گسترش ناسیونالیسم و تأثیر ژرف آن بر بیداری سایر ملت‌ها برای کسب استقلال‌شان شد، این مفهوم در اواخر قرن نوزده نیز وارد خاورمیانه شد و باعث استقلال یا شکل‌گیری دولت‌ها و کشورهای گوناگون شد. بنابراین تلاش برای ایجاد دولت‌های ملی هم در اروپا و هم در خاورمیانه (به‌خصوص بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی) بر پایه‌های مختلف هویتی از جمله زبان و فرهنگ، مذهب، سرزمین و تاریخ مشترک صورت گرفت. در راستای این روند و برای گسترش احساسات ناسیونالیستی، بیشتر اقوام و ملل خاورمیانه، به‌خصوص نویسندگان، روشنفکران و فعالان سیاسی آن‌ها برای ایجاد حس آگاهی ملی و دلبستگی به هویت خاصی، بر اهمیت زبان و ایده و نظریه‌ی ((قومیت زبانی)) و مسایل فرهنگی مردم‌شان تأکید می‌کردند و کوشیدند از طریق ایجاد آموزشگاه‌ها و نوشتن آثار و تألیفات مختلف یا نشریات متعدد آن را ترویج کنند. از جمله افرادی که مروج چنین نظریه‌ای برای تقویت شعور ملی و

وطني بودند می‌توان در میان عرب‌ها از: عبدالله ندیم، شیخ حسین المرصفی، احمد لطفی السید و هم-
چنین بنیان‌گذار نظریه‌ی «قومیت عرب» یعنی «ساطع الحصری» نام برد.

«ابوخلدون ساطع الحصری» (به نقل از عنایت، 1376: 256) معتقد است که «(زبان و تاریخ
مشترک)» یک قوم به‌خودی خود برای ایجاد حس دلبستگی و آگاهی ملی کافی است، و از این دو
عامل، «تقدم با زبان» است. به گفته‌ی حصری «زندگی هر ملت زبان اوست و آگاهی او همان تاریخ-
اش است...». هم‌چنین در میان صاحب‌نظران ترک از جمله نامق کمال (متوفی 1888) و ضیا گوکالپ
(1924) چنین نظریاتی دیده می‌شود. گوکالپ (به نقل از ماتیل، 1384: 1338) در تعریف ملت در
کتاب «اصول ترکیسم» می‌نویسد: «ملت یک گروه نژادی یا قومی یا جغرافیایی یا سیاسی یا اختیاری
نیست بلکه از افرادی تشکیل شده است که در زبان، مذهب، اخلاقیات و هنرشناسی مشترک سهیم
هستند».

6- طرح فرضیات:

الف - متغیرهای دخیل (فرضیات رقیب)

با توجه به این‌که بیشترین تأکید این تحقیق بر روی نقش «(زبان واحد و متمایز)» در ناسیونالیسم و
تأثیر و اهمیت آن در جنبش‌های ناسیونالیستی است نه ناسیونالیسم صرف دولتی (کشوری)، بنابراین
فرضیه‌ی مطرح رقیبی بدان صورت که بر روی نقش یکی دیگر از مؤلفه‌های ناسیونالیسم، مثل مذهب
و دین، تاریخ، سرزمین و ... به عنوان مؤلفه‌ی برتر ایجاد آگاهی ملی تأکید کرده باشد وجود ندارد. اما

با توجه به قایل شدن بر اولویت زبان در شکل‌گیری هویت ملی هر فرد در این تحقیق، در مقابل آن، می‌توان به فرضیه‌ی مطرح شده توسط «رنست رنان» فرانسوی در قرن نوزده میلادی اشاره کرد که ((خواست و اراده‌ی فرد)) را تعیین‌کننده‌ی هویت ملی (ملیت) هر فرد می‌دانست. وی عواملی چون زبان مشترک و فرهنگ و تاریخ و ... را برای پیوستگی به ملت خاصی مهم نمی‌دانست و در مقابل می‌گفت که ((خواست و اراده‌ی فرد)) هویت ملی او (تعلق به یک کشور) را تعیین می‌کند. این نظریه به دلایلی نمی‌تواند بیانگر هویت واقعی انسان در جهان کنونی باشد. و از سوی صاحب‌نظران خاورمیانه از جمله ساطع‌الحصری و سیدجمال نیز مورد چالش و مخالفت قرار گرفته است که در فصل ناسیونالیسم عربی بدان اشاره می‌شود.

ب - فرضیه‌ی اصلی تحقیق:

با توجه به چارچوب نظری بحث که ارایه شد نظریات ساطع‌الحصری پدر قومیت عرب و هردر آلمانی، بنیان‌گذار نظریه‌ی قومیت زبانی، نزدیک‌ترین نظریات به فرضیه‌ی این پژوهش می‌باشند. بر این اساس تحقیق حاضر به این فرضیه منتهی می‌شود که ((زبان یکی از مؤلفه‌های اساسی در شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی در خاورمیانه بوده و نقش مهمی در تشکیل دولت‌های ملی ایفا کرده است)).